

# (( تجلیات قرآن ))

در بیان

## (( سوره الرحمن ))

مطالب زیر تقریراتی است از تفسیر سوره الرحمن که آیت الله آقای حاج میرزا خلیل کمره در روز جمعه ۱۵ مهر ماه ۱۳۱۷ بیان فرمودند

بسم الله الرحمن الرحيم . الرحمن . علم القرآن . خلق الانسان . علمه البيان . الشمس والقمر بحسبان . والنجم والشجر يسجدان . والسماء رفعها ووضع الميزان . الا تطغوا في الميزان . واقيموا الوزن بالقسط ولا تخسروا الميزان . والارض وضعها للانعام . فيها فاكهة والنخل ذات الاكمام . والحب ذو العصف والريحان . فبأى الاء ربكما تكذبان .

خبریست از حضرت موسی بن جعفر (صفحه ۵۹۴ کافی) از حفص بن غیاث (۱) گفت شنیدم از موسی بن جعفر که میفرمود برای من آیا تجب الیقاء فی الدنیا (دوستداری بقاء در دنیا را ؟) گفت آری فرمود برای چه ؟ گفت برای قرائت قل هو الله احد پس حضرت ساکت شد بعد از یکساعت فرمود : ای حفص کسی که ببرد از دوستان ما و قرآن را خوب یاد نگرفته باشد تعلیم میشود باو قرآن در قبرش تا خدا رفعت بدهد بوسیله قرآن درجات او را در بهشت برای اینکه درجات بهشت باندازه درجات آیات قرآن است اگر در زندگی یاد نگرفت باید در مردگی یاد بگیرد و بگوشش بخوانند . گفته خواهد شد در روز قیامت : قرائت کن و يك پله بالا بیا ، پس قرائت میکند و يك پله بالا میرود . حفص میگوید من ندیدم احدی را از موسی بن جعفر که ترسش بر خودش خیلی باشد (اشد علی نفسه) که ترسش بر شدت بود که بنادایك آیه را فراموش کند ، و قرائت حضرت با حزن بود و هر وقت قرائت میکرد مثل این بود که مخاطبه میکرد بايك انسانی .

سوره الرحمن در مکه نازل شده و ۷۸ آیه است بعد از بسم الله در این سوره مبارکه که فرو فرستاده ، از بالای سر ما تا زیر پای ما و در بالا و زیر و تحت و فوق هر دو ، نشان داده که بناه بزرگ و کوچک عالم و کره و ذره عالم ، تمام بريك نظم و میزانی است . در مابین اینها توانسان که از همه نفیس تری محالست بی میزان باشی در صورتیکه جنس تو نفیس تر از آنها است و هر چه نفیس تر باشد بیشتر دقت میکنند . در کشیدن طلا بیشتر دقت میکنند تا کشیدن آهن . انسان یکی از

(۱) حفص بن غیاث (دراب) گوید : ابن غیاث عامی قاضی بوده کتابی دارد که مورد اعتماد است از (باقر و صادق و کاظم ع) روایت دارد . عمری کرده

تقلین است یعنی جنس نفیس عالم دو تا است : جن و انس، قرآن نازل شده برای میزان و اندازه گیری و نظام این جنس نفیس. و اگر شدت رحمت و جوشش رحمت نبود قرآن فرود نمی آمد و قرآن را تعلیم نمی کردند و ممکن بود او را مهمل گذارند اما شدت رحمت باعث شد که قرآن را تعلیم کنند برای حفظ این جنس نفیس. و بوسیله دستهای غیبی این جنس نفیس را در مقابل مضاطرات، اول و آخر حفظ کند. همان خدائیکه بالا وزیر است و همان خدائیکه همه را یک یک به میزانی نگهداری میکند، همان خدا باید این جنس نفیس را نگهداری کند برای اینکه اگر این جنس ضایع شود عاقبتش خیلی بزرگ و خیم است. و اگر به میزان محفوظ بماند امید عاقبتش زیاد است و برای تهیه این جنس نفیس که ثقل باشد دست آسمان و زمین هر دو در کار بوده (خلق الانسان. علمه ابیان. الشمس و القمر بحسبان و النجم و الشجر یسجدان) بیت القصیده سوره الرحمن همین است (از این جهت شروع فرموده) آن رحمن پر جوشش و پر رحمت تعلیم کرده این قرآن را، خلق کرده این انسان را. تعلیم کرده باین انسان بیان و این زبان گویا را. این آفتاب و این ماه هر دو با حساب و شماره معینی هستند و این شجر (درختهای باساق و بی ساق) هر دو سجده میکنند یعنی برای آن نظمی که خدای برای آنها خواسته - از بالا آفتاب و ماه را بچشم ماکشیده و از زیر پای نجم و شجر را - این دو را ابتداء فرمود برای اینکه بیلا هر چه نگاه کنی و بزیر پای هر چه نظر کنی همه بمصافی معین هستند. چون در بالا آفتاب و ماه خیلی درخشان است و همه کس می بیند ابتداء انتخاب کرده، همینطور در زیر پای درختهای با ساق و سنبل و زراعت تازه بتازه خود را نشان میدهند و جلو چشم انسان هستند از اینجهت این دو را ذکر کرده و الا هر چه در بالا هست و هر چه در زیر پای و روی خاک هست همه در تحت حساب هستند اما کسیکه منکر است این چهار قطعه روشن را نمیتواند انکار کند و این چهار قطعه روشن را (از درس خوانده و نخوانده) همه کس می بیند باینجهت اینها را باید ابتداء نشان داد. بعد فرمود این آسمان و هر چه در بالا هست رفعت داده (و ارتفاع مرتفات بی اساس ممکن نیست) و میزانی وضع کرده که در کار است برای آنکه شما طغیان در میزان نکنید و اقامه کنید وزن را بدرستی و خسارت در وزن رواندارید - اول از آسمان دو قطعه درخشنده را گفت که بیسواها هم خوانده اند (الشمس و القمر) از هارف و عامی همه دیده اند بعد همه جمله عالم بالا را فرمود (و السماء) و از این دو نقطه برجسته عالم بالا و کلیه اوضاع سماوی این مطلب را استنتاج فرمود که میزان در کار است. بعد آمد سراغ زمین، این زمین عجیب که آن را پست داشته و گذاشته برای خلق. و در پست شدن زمین که مواضع باشد بحساب معین میباشد و ذرات کوچک و بزرگ خود را بحساب معین نگهداری میکند هر ذره که بخواهد ساقط شود معلوم الهیه است و در درجات سقوط سرعت معین میافزاید و هر جا که فرود میآید معین، برای اینکه حساب و نظمی در کار است و در پائین آمدن نیز حساب معینی در کار است. سقوط اجسام و احجام روی قاعده معینی است در این زمین با این وضع پستی که اجزاء آن پائین میآیند برآمدگیهاست

که بالا میآید و فاکهه و النخل ذاتالاکمام والحب ذوالعصف والریحان  
 از همه زمین اول نجم و شجر را فرمود اما تانیا اینطور فرمود که (والارض و  
 وضعها للانام فیها فاکهه والنخل ذاتالاکمام) بیا رسیدگی کن به بین از این زمین  
 متواضع و پست که اجزاء آن پایین و به شیب میآید به بین چه چیزهایی بالا  
 میآید البته بالا آمدن اینها باین است که کارگرها بحساب معینی کار میکنند  
 تا بالا میآید این سنبلها و در سر آن يك میوه قشنگی برای توتیه میکند و علاوه  
 يك شیرینی هائی در آستین خود نگهداشته و دانه زراعتی که قوت و غذای تو باشد  
 همراه خود آورده آنها دانه ای که همراه خود کاه دارد و جدا کردن حبه، لامحاله  
 بحساب معینی است. از اینجهت همه دانهها و همه کاهها بيك شکل و بيك طبیعت  
 می باشند و اگر خود سر بودند وضع بهم می خورد ( لابد از این زمین متواضع  
 که میل به پستی دارد بعضی بلند ممکن است بشود و بعضی بلند نشود و بعضی  
 اوقات این میوه که برای خوشگذرانی است ممکن است بمضیها بدهد و بعضیها نهد)  
 پس میزان و حسابی در کار است که آسمان را بلند کرده و میزانی در کار  
 است که یکی حبه و دانه برای قوت و غذا و یکی میوه برای خوشگذرانی تهیه  
 کرده و در قوطیهای کوچک خرما را تهیه کرده و در آستینش نگهداشته که دست  
 اجنبی بآن نرسد. حال باور میکنی همه این عالم با حساب معینی باشد و تو  
 در میان، که از همه نفیس تری میزانی برای تو نباشد و خود در باشی؟ این نخواهد شد  
 لکن حساب سر بسته و اجمالی آدم را قانع نمیکند بعد که رفت در اطاق محاسبه  
 و خورده خورده حسابها را دید باچه دقتی تحت محاسبه آمده ممکن است قانع شود.  
 وقتی بیالای سرنگاه کند آفتاب و ماه را به بیند با چه حساب معینی در گردش هستند در چهار  
 فصل چه حساب دقیقی گذاشته شده که چه قدر از ایام باید دور از ما زمینها باشند و چه قدر  
 از ایام نزدیک آن تابستان و آن زمستانش و آن ایامی که بین اینها است : بهار و پائیز  
 این دو نقطه روشن عالم بقدری حسابش معلوم است که هر پیرزنی میدانند که زمستان  
 خواهد آمد و کی خواهد آمد و برای زمستان چه تهیه کنند؟ و بعد از زمستان هر چه فلاحی چه باید  
 بکنند؟ این دو نقطه برجسته عالم را کدامیک از شما هست که حسابش را ندیده باشد؟  
 بعد از این دو نقطه باید بتمام جمله عالم بالا نگاه کنی اینجا چون همه کس  
 نمیتوانند به بیند سر بسته فرود ( رفعها ) تا وقتی که فکر بشر روشن شد آنوقت  
 خواهد فهمید چه حسابی در کار است که هیچ قابل تعطلی نیست از خشت و آجری  
 که بنا و مهندس با چندین مرتبه تراز و شاقول میکنند، مرتب تر چیده شده  
 در منظومه شمسی آفتاب است که باید روشنی و حرارت بدهد. هفت عالم  
 بزرگ است که یکی از آنها زمین ما است و پیش از زمین زهره و عطارد، که  
 نزدیک تر بآن هستند. بعد از زمین مریخ و مشتری و زحل، به آنها هم باید  
 حرارت بدهد و نگهداری کند همه اینها که در بالا قرار گرفته بحساب

معنی مییابد و بحساب دقیق و معینی، روشنی آفتاب و حرارت آفتاب بآنها میرسد و این حساب بطوری است که قاعده برایش معین کرده اند. نظیر همین حساب در زیر پای ماهم هست. اما عالم بالا را که حساب بکنید شما این هفت عالم بزرگ را که دور از عالم آفتاب است برای اولی ۶ دومی ۱۲ سومی ۲۴ چهارمی ۴۸ پنجمی ۹۶ ششمی ۱۹۲ هفتمی ۳۸۴- این اعداد ۶-۱۲-۲۴ الی آخر، عدد ۴ را بهریک از اینها بیفزایید و بعد حاصل جمع هر یک از آنها را در ۹ ملیون فرسخ ضرب کنید فاصله دوری هر یک بترتیب فاصله از آفتاب معلوم میشود. مطابق و محاسبه و ترتیب فاصله از آفتاب عبارتند: عطارد. زهره. زمین. مریخ. مشتری زحل. اورانوس. نپتون. بایک حساب معینی تمام اینها چیده شده بترتیب معلومی که حسابش کم نمیشود. چیزهای بزرگ عالم را اینطور چیده باشند و اینطور میزان و محاسبه در کار باشد و چیزهای کوچک هم آنطور، آنوقت تو باور میکنی از میان اینها تو (ای انسان) از حساب بیرون باشی؟ با اینکه این انسان و جن و جنس ثقلان هستند یعنی دو جنس نفیس آیا ممکن است برای هر قیمت و بی قیمت حساب معینی باشد بین اینها برای انسانی که نفیس تر از همه اینها است حسابی نباشد و در عقاید و صلح و جنگ و نیک و بدش و خسار و داخلش و معتقداتش خودش باشد؟ این محالست. در صورتیکه از زیر و بالا یک قلم و رقم پیدا نکردیم که بی حساب باشد چطور ممکن است یک ثقل نفیس از قلم بیفتد؟

**خلق الانسان.** علمه الیهان داخله خود انسان شاهد حاضر است ( خالق کردن ساختن است و رویم چیدن ) علاوه بر اینکه ساخته شده باوالهام کرده که فهمیده های خودش را تعلیم کند. و دیگری هم بفهماند نه آنطور که حیوانات ترس و وحشت خود را مفهمانند بلکه انسان با کمال قدرت و آسانی و سهلی بوسیله زبان میتواند واضح کند. باید تهیه های این انسان را به بیلی و ملاحظه کنی که تاچه مرحله مییابد شده آنوقت میتوانی تصدیق کنی: انسانی که اینقدر مهیا شده ضایع و باطل نخواهد گذاشت. کمی ضایع و باطل نخواهد گذاشت؟ آنخدائی که هیچ افتاده را ضایع نخواهد گذاشت و نمیکندارد. علاوه یک جوشش مهری در او هست. علاوه رحمان است یعنی بشت رحمت دارد. قانون گذارها که مختصری علاقه دارند قانون را ضایع نمیکندارند و اگر واضح این قانون مادر و پدر شد دیگر قرار و آرام ندارد. بالاآر از رحمت پدر و مادر این جوشش رحمت ( الرحمان ) است. پس از اینجهت این آیات را باین ترتیب فرمود. اول، آن با رحمت و پر جوشش رحمت، تعلیم فرموده این قرآن را چون خلق کرده این انسان را از اینجهت نباید ضایع گذارد و ضایع نگذاشته. بعد از داخله به بیرون پرداخته. اول شمس و قمر بعد زیر پا را فرمود در داخله هم این انسان دو مرحله دارد. یک چیز آن اولی و بالفطره است که از خلقت خودش خود بخود تراوش دارد که عبارتست از نطق و بیان و تعلیم و تعلم و در مرحله دوم بوسیله قرآن و وحی آنچه نقص و کسر داشته و وحی فرموده و سند اینکه این قرآن با انسان بسته است همین است که در بالا و پائین یک چیزی یافت نمیشود که خدا آنرا فروگذار کرده باشد که ضایع شود.